



## خویشاوندی انسان با نظام آفرینش در حکمت صدرایی

برای زندگی آزموده و سرشار از امید و تعالی، باید درباره بنیان‌های مابعدالطبیعی انس با پدیده‌های این جهانی چاره‌جویی کنیم ...

برای زندگی آزموده و سرشار از امید و تعالی، باید درباره بنیان‌های مابعدالطبیعی انس با پدیده‌های این جهانی چاره‌جویی کنیم و از شرایط تحقق انس وجودی- نه انس عاطفی و روان‌شناختی- سخن گوئیم. حال پرسش این است: فلسفه ملاصدرا چه امکانات درونی برای واکاوی تحقق شرایط انس وجودی دارد؟ از نظر صدرا، ما با پدیده‌ها خویشاوندی داریم و این خویشاوندی قوتش را از نسبت اعتباری اخذ نمی‌کند، بلکه جان این خویشاوندی به امری اصیل بازمی‌گردد؛ امری با نام هستی؛ هستی‌ای که کانون رحمت، خیر و شرف است.

به گزارش ایکنا، عبدالله صلوانی دانشیار فلسفه و معاون فرهنگی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی یادداشتی با عنوان «زندگی و بنیان‌های مابعدالطبیعی انس وجودی در فلسفه صدرایی» برای ایکنا ارسال کرده است که متن آن از نظر می‌گذرد:

زندگی در جهانی که مناسبت و در پی آن، انسی با پدیده‌ها نداریم و گونه‌های مختلفی از بیگانگی حکمفرماست همانند بیگانگی از کنش‌ها، بیگانگی از تولیدات (اشیا)، بیگانگی از طبیعت، بیگانگی از انسان‌های دیگر و نهایتاً بیگانگی از خود، دشوار و طاقت فرساست.

بیگانگی در دو ساحت رخ می‌دهد: یکی در ساحت وجود (بیگانگی وجودی) و دیگری در ساحت معرفت (بیگانگی معرفتی). در ساحت معرفت، ذهن توان ارتباط شناختی با کار و زندگی، طبیعت، جهان اجتماعی، زمان و مکان را از دست می‌دهد و بیگانگی در ساحت وجودی به «بودن در جهان» پیشاشناختی ما مرتبط است.

بیگانگی وجودی و در پی آن، بیگانگی معرفتی سبب می‌شود در مواجهه با پدیده‌ها رد- پادهایی از آنها در ذهن به جا نماند و امور به صورت منقطع دریافت شوند. در این حالت، بیگانگی مضاعف رخ می‌دهد که در آن، به طور مکرر با پدیده‌هایی روبرو می‌شویم که گسیخته از هم و کاملاً پراکنده هستند. در این فضا به چیستی یا کیستی، چگونگی احساس و مابقی زندگی ما توجهی نمی‌شود و به گونه‌ای معنادار، حالات یا تجربه‌های درونی ما پاسخی دریافت نمی‌کنند و در طول این فعالیت‌ها ما در مقاطع فروبسته کنش یا تجربه قرار می‌گیریم. از آنجا که آن‌ها به زندگی یا هویت ما به مثابه یک کل مرتبط نیستند و به تجربه‌های ما تبدیل نمی‌شوند می‌توانیم بی‌درنگ فراموششان کنیم. رُزا مؤلف کتاب «شتاب و بیگانگی» به این مهم به تفصیل اشاره کرده است.

ما روزانه با انبوهی از پدیده‌ها سر و کار داریم و از آنجاکه ساختار فیزیولوژیکی و ذهنی ما محدودیت‌هایی دارد در راستای رفع این محدودیت‌ها از اصل استخدام بهره می‌بریم و با این اصل، خویش را امتداد می‌بخشیم و در عین امتداد دستخوش تغییر هم می‌شویم. ما با استخدام قلم، عینک و کامپیوتر به عنوان مثال، به دست، چشم و ذهن خویش امتداد می‌بخشیم.

هرچه خویشاوندی و قرابت میان مستخدم و مستخدم‌بیشتر باشد انس وجودی میان آنها بیشتر برقرار می‌شود و انجای بیگانگی‌هایی که ذکر شد از میان برمی‌خیزد. به عبارتی، انس مسبوق و ملحق به خویشاوندی است. با این توضیح که: خویشاوندی سبب انس میان اعضا می‌شود و همین انس، تحکیم خویشاوندی را به دنبال دارد. گاهی این خویشاوندی و انس در نِسَب و اعتبارات است و گاهی در حقیقت، و مراد از انس و خویشاوندی در اینجا، انس و خویشاوندی به حسب حقیقت و وجود است.

بنابراین، برای زندگی آزموده و سرشار از امید و تعالی، باید درباره بنیان‌های مابعدالطبیعی انس با پدیده‌های این جهانی چاره‌جویی کنیم و از شرایط تحقق انس وجودی- نه انس عاطفی و روان‌شناختی- سخن گوئیم. حال پرسش این است: فلسفه ملاصدرا چه امکانات درونی برای واکاوی تحقق شرایط انس وجودی دارد؟

بنابر نگرش وجودی ملاصدرا، واکاوی مسائل از وجود آغاز و در دالان وجودی ادامه مسیر می‌دهد تا در نهایت به مقصد و مقصودی با نام وجود رهنمون می‌شود و همه به وجود قوام دارند و به وجود سرمست هستند و وجود ساری در سراسر عالم است و هر کجا وجود باشد اوصاف کمالی با آنها هست. هر کجا وجود باشد چشمه حیات می‌جوشد و گل‌آگاهی می‌روید و ریشه‌های قدرت نمایان است. از این چشم انداز، دسته‌بندی موجودات به موجود زنده و غیرزنده نادرست است. زیرا هر موجودی چون

هست زنده است. همچنین، تقسیم موجود به فاقد شعور و واجد شعور میان تهی است.

بنابراین، ما با پدیده‌ها خویشاوندی داریم و این خویشاوندی قوتش را از نسبت اعتباری اخذ نمی‌کند، بلکه جان این خویشاوندی به امری اصیل بازمی‌گردد؛ امری با نام هستی؛ هستی‌ای که کانون رحمت، خیر، و شرف است.

افزون بر آن، ملاصدرا، عالمی تصویر می‌کند که در آن، خدای خالق هست. خدایی که منزله از هر نقص و محدودیت است. به لحاظ تکوینی هم همه موجودات به این خدا آگاهی دارند و بی‌نقصی او را زمزمه می‌کنند. این زمزمه در زبان دینی تسبیح نام دارد. بنیان‌های مابعدالطبیعی خویشاوندی براساس تسبیح نیز عبارتند از: اصالت وجود؛ مساوت وجود با کمالات وجودی و در نتیجه سریان شعور و حیات در همه عالم، اشتراک عینی وجود، خدای خالق که آفتاب مهرش در فراخنای هر ذره تابان است و به شکرانه گرمی حضور این وجود متعالی، طنین تسبیح حق صحنه وجود را پر می‌کند. این تسبیح حق، قدر مشترک تک تک موجودات است. پس از این منظر هم خویشاوندی موجودات برقرار است آن هم خویشاوندی اصیل نه خویشاوندی در یَسَب و اعتبارات.

از دریچه دیگری که می‌توان محرم اسرار شد و به خویشاوندی التفات آگاهانه کرد «نگریستن به پدیده‌ها به مثابه آیه» است. با این توضیح که: همه پدیده‌ها در نگرش وجودی ملاصدرا آیه حق هستند و آیه از خود چیزی ندارد و تنها «حق نما»ست. آئینه ذاتی دارد اما دو حیثیت دارد؛ یکی حیثیت فی نفسه و دیگری، حیثیت حکایی. به حسب حیثیت حکایی خود و دیگری را می‌نمایاند اما به اعتبار فی نفسه از اندازه و کیفیت و قیمت و سلامت و موقعیتش می‌پرسیم. اما در طرح پدیده‌ها به مثابه آیه، پدیده‌ها یک حیثیت دارند و آن حکایت و روایت از حق است و اگر کسی، حیثیت فی نفسه‌ای برای پدیده‌ها در نظر گیرد به معنای التفات به حقیقت آن پدیده نیست. اگر هم قرار است شناختی در قبال پدیده‌ها داشته باشیم شناختی است که در نسبت با حق دارند نه گسیخته از حق؛ نسبتی که مقوم پدیده‌هاست نه عارض و لاحق بر آنها.

بنابراین زاویه نگاه، ما با پدیده‌ها خویشاوندی تقویمی داریم نه خویشاوندی اعتباری. آدمی نیز غالباً با خویشاوندانش مهربان تر و اخلاقی تر در نسبت با بقیه است و تعاملات اثربخش تری با آنها دارد. افزون بر آن، این خویشاوندی مزین به خداست و رنگ الهی دارد. از این جهت، همه خویشاوندان آدمی رنگ الهی دارند. پس اگر قرار است در مقام سیاستگذار و برنامه ریز یا مدیر، کاری را سامان دهیم باید بدانیم ما داریم این کار را برای خویشاوندان تقویمی که رنگ الهی دارند انجام می‌دهیم. این نگاه می‌تواند یکی از نتایج دعای تحویل سال باشد: «یا مقلب القلوب و الابصار یا مدبراللیل و النهار یا محول الحول و الاحوال حول حالنا الی احسن الحال» احسن الحال، می‌تواند تغییر نگاه آدمی و بینا شدنش به اسرار عالم باشد؛ اسراری که از نوعی خویشاوندی میان ما و پدیده‌ها سخن می‌گوید و براساس آن، آدمی پرتاب شده به دنیای ناآشنا نیست، بلکه همه آشنا و خویشاوندند و به تعبیر روایت: «الخلق عیال الله، فأحبّ الخلق إلی الله من تفعّ عیال الله، وأدخل علی أهل بیت سُرورا» (اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۴) آفریده‌ها عیال الله هستند. پس باید مراقب عیال خدا باشیم.

در فلسفه ملاصدرا بنیان‌های مابعدالطبیعی‌ای چون اصالت وجود، سریان وجود و وجود رابط و مستقل خویشاوندی براساس «آیه» را تبیین می‌کند.

این خویشاوندی‌های تکوینی بر پایه اصول مابعدالطبیعی‌ای که ذکر شد مقدمه انس وجودی را فراهم می‌کند؛ انسی که اولاً؛ حاکی از خصیصه‌ای از گرایش وجودی آدمی در مسیر وحدت است و در پی التفات به خویشاوندی وجودی، حالت آگاهانه تری به خود می‌گیرد؛ ثانیاً؛ شبکه روابط پیچیده تری را با امور پیرامون برقرار می‌کند؛ ثالثاً؛ مبنای کنش و واکنش و هم‌کنشی قرار می‌گیرد؛ رابعاً؛ ایثار و دگرخواهی را در بن هر رفتاری نهادینه می‌کند.

در پرتو این انس، انحای بیگانگی قابلیت تولد یا تقویت یا گسترش را از دست می‌دهد و زندگی در جهان خویشاوندی بسوی خدای مونس در جریان است.

اما انانیت، تمامیت خواهی و رذایل اخلاقی، سبب انسداد راه‌های ارتباطی وجودی ما با پدیده‌ها و در نتیجه سبب قطع یا کم رمق شدن انس و جوی و انقطاع از التفات سیستمی به خویشاوندی می‌شود و در چرخه‌ای معیوب دوباره انانیت، تمامیت خواهی و رذایل اخلاقی را پمپاژ می‌کند و آدمی و جامعه انسانی را از مسیر ایمانی و احکام آن خارج می‌کند. در مقابل، ذیل توجه به فضایل اخلاقی و کانون فضایل، یعنی قرآن و عترت، کانال‌های ارتباط وجودی برقرار یا تقویت می‌شود و در پی آن، تپش نبض خودآگاهی در فقره انس، طنین امید، تعالی و عشق را در زندگی جاری می‌کند.